



حضرت آیت الله العظمی جوادى آملی دامت برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ﴾ ﴿٤٩﴾ وَجَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ آيَةً وَآوَيْنَاهُمَا إِلَى رَبْوَةٍ ذَاتِ قَرَارٍ وَمَعِينٍ ﴿٥٠﴾ يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحاً إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ ﴿٥١﴾ وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ ﴿٥٢﴾ فَتَقَطُّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ زُبْراً كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ ﴿٥٣﴾ فَذَرَهُمْ فِي غَمَرَتِهِمْ حَتَّىٰ حِينٍ ﴿٥٤﴾ أَيَحْسَبُونَ أَنَّمَا نُمِدُّهُمْ بِهِ مِنْ مَّالٍ وَبَنِينَ ﴿٥٥﴾ تُسَارِعُ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ بَلْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿٥٦﴾ إِنَّ الَّذِينَ هُمْ مِنْ حَشِيَّةٍ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ ﴿٥٧﴾ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ ﴿٥٨﴾ وَالَّذِينَ هُمْ بِرَبِّهِمْ لَا يُشْرِكُونَ ﴿٥٩﴾ وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجَلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ ﴿٦٠﴾ أُولَٰئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ ﴿٦١﴾

بیان مرجع ضمیر «هم» در ﴿لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ﴾

در سوره مبارکه «مؤمنون» که در مکه نازل شد بعد از مسائل توحید، معارف وحی و نبوت را مطرح فرمودند. در جریان وحی و نبوت يك سلسله براهین عقلی هست که آن را اشاره کردند يك سلسله هم قصه آموزنده است که آن را مطرح می‌فرمایند. قصه برای کسانی است که در مدار علم تجربی و حسّی و امثال ذلك به سر می‌برند و صبغه آموزندگی هم دارد اما آن برهان فقط اثر تجریدی و عقلی دارد. فرمود ما به موسای کلیم کتاب دادیم تا اینها هدایت شوند منظور از این مرجع ضمیر ﴿لَعَلَّهُمْ﴾ قوم موسای کلیم‌اند نه فرعون و ملأ او زیرا تورات بعد از غرق فرعون و

ملاً فرعون نازل شده است آن خطوط کلی و دستورهای اولی قبل از غرق فرعون هم بود که فرمود: ﴿رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى﴾<sup>۱</sup> و مانند آن، اما این تفصیل شریعت که به صورت تورات درآمده است بعد از غرق فرعون و ملاً فرعون بود در جریان کوه طور بود و اربعین‌گیری وجود مبارک موسای کلیم بود و دریافت الواح هدایت یعنی تورات پس ضمیر ﴿لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ﴾ به فرعون و ملاً فرعون برنگی گردد به قوم وجود مبارک موسی برمی‌گردد.

### اعطای براهین و آیات خاصه و عامه خداوند به حضرت موسی و هارون

مطلب دیگر آن است که گرچه در این گونه از موارد اسم مفرد می‌آورند می‌فرماید ما به موسای کلیم کتاب دادیم در بخش‌های دیگر هم نام مبارک موسای کلیم را می‌برد ولی در خطوط کلی ضمیر را تشبیه می‌آورد و یا اسم دو نفر را می‌برد همین سوره مبارکه «مؤمنون» آیه ۴۵ به این صورت بود ﴿ثُمَّ أَرْسَلْنَا مُوسَى وَأَخَاهُ هَارُونَ بِآيَاتِنَا﴾ یعنی همه این معجزات را ما به این دو بزرگوار دادیم این ﴿سُلْطَانٍ مُبِينٍ﴾ یا اعلی المعجزات است نظیر عصا، ید بیضا و مانند آن، یا نه منظور برهانی است که وجود مبارک موسای کلیم در سایه تعلیم الهی دریافت کرد گفت: ﴿رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى﴾ آن برهان را سلطان می‌فرماید و در بخش‌های دیگر هم فرمود: ﴿مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ﴾<sup>۲</sup> یعنی دلیلی را که خدای سبحان نازل کرده باشد و مسلط بر وهم و خیال باشد در دست ندارید. به هر تقدیر این سلطان یا معجزه برتر و شفاف‌تر است نظیر عصا و ید بیضا یا برهان است و به هر حال آیات وجود مبارک موسای کلیم به عنوان آیات شفاف و روشن معرفی شدند فرمودند ما به موسای کلیم ﴿تِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ﴾<sup>۳</sup>

۱. سوره طه، آیه ۵۰.

۲. سوره یوسف، آیه ۴۰؛ سوره نجم، آیه ۲۳.

۳. سوره اسراء، آیه ۱۰۱.

دادیم نظیر آنچه درباره سرزمین وحی فرمود: ﴿فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ﴾ یعنی آیات شفاف و روشن بنابراین در این گونه از موارد نام هر دو را می برد بعد می فرماید ما به اینها آیات دادیم.

نوبت به کتاب که می رسد می فرماید: ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ﴾ در جریان دریافت کتاب هم قصه طور است و اربعین گیری است و ﴿وَأَعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً﴾ است و ﴿وَأَثْمَمْنَا بِعَشْرِ﴾<sup>۴</sup> است و امثال ذلك. در سوره مبارکه «صافات» هم دارد که ما به هر دو بزرگوار کتاب دادیم؛ آیه ۱۱۴ به بعد سوره مبارکه «صافات» این است ﴿وَلَقَدْ مَنَّا عَلَى مُوسَى وَهَارُونَ \* وَبَجَيْنَاهُمَا وَقَوْمَهُمَا مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ \* وَبَصَرْنَاهُمْ فَكَانُوا هُمُ الْغَالِبِينَ﴾ یعنی موسی و هارون و قوش ﴿وَأَتَيْنَاهُمَا الْكِتَابَ الْمُسْتَبِينَ﴾ یعنی به وجود مبارك موسی و هارون کتاب مستبین و شفاف دادیم ﴿وَهَدَيْنَاهُمَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ \* وَتَرَكْنَا عَلَيْهِمَا فِي الْآخِرِينَ \* سَلَامٌ عَلَى مُوسَى وَهَارُونَ \* إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ﴾ این ﴿إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ﴾ نظیر داستان وجود مبارك یونس که فرمود: ﴿وَذَا الثُّونِ إِذْ ذَهَبَ﴾<sup>۵</sup> آنجا دارد ﴿وَبَجَيْنَاهُ مِنَ الْعَمِّ وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ﴾<sup>۶</sup> حالا این اختصاصی به ذکر یونسی ندارد روش موسای کلیم (سلام الله علیه) هم همین طور است روش هارون (سلام الله علیه) هم همین طور است برای اینکه در پایان آنها دارد که ﴿كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ﴾ کسی که راه موسای کلیم (سلام الله علیه) را برود کسی که راه هارون (سلام الله علیه) را برود مثل اینکه راه یونس را برود ﴿كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ﴾ است. بعد هم روشن خواهد شد الان که راه همه انبیا یکی است آن شریعت خاص و منهاج مخصوص برای قوم آنهاست و گرنه خطوط کلی انبیا یکی است که الان روشن می شود.

۴ . سوره اعراف، آیه ۱۴۲.

۵ . سوره انبیاء، آیه ۸۷.

۶ . سوره انبیاء، آیه ۸۸.

## بررسی مقام و منزلت حضرت موسی نسبت به هارون

از این آیه مبارکه ۱۱۷ سوره «صافات» که فرمود: ﴿وَأَتَيْنَاهُمَا الْكِتَابَ الْمُسْتَبِينَ﴾ معلوم می‌شود که تورات را به وجود مبارك موسی و هارون به هر دوی آنها داد چه اینکه آیات را هم فرمود: ﴿ثُمَّ أَرْسَلْنَا مُوسَى وَأَخَاهُ هَارُونَ بِآيَاتِنَا﴾ جمع بین این دو طایفه از آیات این خواهد بود يك طایفه دارد که ما این کتاب را به هر دو دادیم آیات را به هر دو دادیم و مانند آن، بخشی از آیات دارد که ما کتاب را به موسای کلیم دادیم این معجزات را به موسای کلیم دادیم<sup>۷</sup> سرش این است که وجود مبارك هارون گرچه پیامبر بود و وحی به او می‌رسید ولی نسبت به وجود مبارك موسی در حدّ وزیر بود که فرمود: ﴿وَجَعَلْنَا مَعَهُ أَخَاهُ هَارُونَ وَزِيرًا﴾<sup>۸</sup> پس اینها همتای هم نیستند و وجود مبارك موسی از انبیای اولوالعزم است و جزء پنج نفر صاحب شریعت و صاحب نام جهانی است یعنی وجود مبارك نوح است و ابراهیم است و موسی است و عیسی است و وجود مبارك حضرت رسول اکرم (علیهم الصلاة و علیهم السلام) این پنج پیامبر اولوالعزم اند صاحب نام اند صاحب کتاب اند و شریعت کامل دارند وجود مبارك هارون در حدّ وزیر برای موسی (سلام الله علیهما) است پس آن طوری که این آیات بر موسی نازل شده است بر هارون نازل نشد آن طوری که این معجزات به موسی (سلام الله علیه) داده شد به هارون (علیه السلام) داده نشده پس آنجا که ضمیر، تشبیه است معنایش اصل اشتراك است نه یکسان بودن به دلیل اینکه فرمود: ﴿وَأَشْرِكُهُ فِي أَمْرِي﴾<sup>۹</sup> خدا هم فرمود: ﴿قَدْ أُوتِيَ سُؤْلُكَ يَا مُوسَى﴾<sup>۱۰</sup> اصل شرکت است نه تساوی در سهم، به دلیل اینکه وجود مبارك موسای کلیم هارون را

۷. سوره غافر، آیه ۲۳.

۸. سوره فرقان، آیه ۳۵.

۹. سوره طه، آیه ۳۲.

۱۰. سوره طه، آیه ۳۶.

جانشین خود قرار داد در هنگام مناجات طور ﴿هَارُونَ أَخْلَفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ﴾<sup>۱۱</sup> بنابراین آنجا که تنبیه است درست است آنجا که ضمیر، مفرد است درست است زیرا درست است که وجود مبارك هارون، شريك امر موسای کلیم بود فرمود: ﴿وَأَشْرِكُهُ فِي أَمْرِي﴾ خدای سبحان هم فرمود: ﴿قَدْ أُوتِيَ سُؤْلُكَ يَا مُوسَى﴾ اما در حدّ وجود مبارك موسای کلیم نبود به دلیل اینکه فرمود: ﴿وَجَعَلْنَا مَعَهُ أَخَاهُ هَارُونَ وَزِيرًا﴾ خب اگر در حدّ وزارت بود نه در حدّ نبوّت خاص گرچه نبی بود وحی هم به او نازل شده معلوم می شود که به تبع وجود مبارك موسای کلیم اینها را دریافت می کرد. در سوره مبارکه «فرقان» هست که ما وجود مبارك هارون را وزیر قرار دادیم برای حضرت موسای کلیم؛ آیه ۴۸ سوره مبارکه «انبیاء» به این صورت می فرماید: ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى وَهَارُونَ الْفُرْقَانَ وَضِيَاءً وَذِكْرًا لِّلْمُتَّقِينَ﴾ این فرقان و ضیاء همان کتاب آسمانی است بنابراین گرفتن برای هر دو هست و شريك هم هستند که ﴿وَأَشْرِكُهُ فِي أَمْرِي﴾ اما سهمشان یکی نیست یکی بالاصاله است یکی بالتبع است و مانند آن. خب پس اگر فرمود: ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ﴾ ناظر به همین تفاوتی است که بین وجود مبارك موسای کلیم و هارون (سلام الله علیهما) است.

### حضرت مریم و عیسی دو معجزه و آیت خداوند در جهان

اما مطلب دیگر، در همین بخش بعد از جریان حضرت موسی فرمود: ﴿وَجَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ آيَةً﴾ قصه حضرت مریم و عیسی (سلام الله علیهما) چه در سوره مبارکه «آل عمران» چه در سوره مبارکه «مریم» مبسوطاً گذشت فرمود این دو بزرگوار يك معجزه جهانی اند گرچه خود مریم (سلام الله علیها) معجزه است و آیت الهی است و وجود مبارك عیسی به تنهایی معجزه الهی است اما دوتایی معجزه جهانی اند اینکه فرمود: ﴿وَجَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ آيَةً﴾ در بخشی

از تعبیرات هم دارد آیه جهانی اند<sup>۱۲</sup> نظیر اینکه قصه نوح (سلام الله علیه) را فرمود: ﴿آيَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾<sup>۱۳</sup> جناب زمخشری در کشاف احتمال می دهد که این از قبیل تثنیه ای باشد که احد الضلعین حذف شده است یعنی «وَجَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ آيَةً وَأُمَّهُ آيَةً»<sup>۱۴</sup> حذف آن آیه اول به قرینه آیه دوم است پس کل واحد آیه است اگر این چنین باشد مطلب حق است نه اینکه دوتایی مجموعاً يك معجزه اند خب وجود مبارك عیسی مسیح همین که به دنیا می آید آن سخن را دارد آن سخنی که در دوران میانسالی باید داشته باشد همان سخن را در زادروزش دارد که ﴿إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا﴾<sup>۱۵</sup> که ﴿يُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا﴾<sup>۱۶</sup> یعنی در زادروزش همان طور حرف می زند که در دوران میانسالی حرف می زند در سنّ چهل سالگی حرف می زند ﴿يُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ﴾ (يك) ﴿وَكَهْلًا﴾ (دو) «علی وزان واحد» حرف می زند خب اگر این است خودش معجزه است دیگر اما وجود مبارك مریم (سلام الله علیها) که بدون همسر، مادر شده است این هم معجزه است پس اگر بگوییم دوتایی يك معجزه اند یعنی يك معجزه جهانی اند اما اگر گفتیم به تعبیر جناب زمخشری که این از باب حذف می تواند باشد آن هم می تواند درست باشد یعنی «وَجَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ آيَةً وَأُمَّهُ آيَةً» و حذف ما يُعلم منه جائز.

۱۲. سوره انبیاء، آیه ۹۱.

۱۳. سوره عنکبوت، آیه ۱۵.

۱۴. الکشاف، ج ۳، ص ۱۸۹.

۱۵. سوره مریم، آیه ۳۰.

۱۶. سوره آل عمران، آیه ۴۶.

﴿وَأَوَيْنَاهُمَا إِلَى رَبْوَةٍ﴾ در جریان میلاد وجود مبارك عیسی ﴿فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَى جِذْعِ النَّخْلَةِ﴾<sup>۱۷</sup> بنا شد حضرت مریم از مسجد فاصله بگیرد از مرکز عبادت فاصله بگیرد ﴿فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَى جِذْعِ النَّخْلَةِ﴾ از آن به بعد فرمود وقتی که این مادر شد ما این را در زمینی که برجسته بود سرزمینی که يك مقدار برجسته است گود نیست این را می گویند ربّوه که این بیشتر آفتاب می گیرد اولین باران را این می گیرد اولین آفتاب را این می گیرد و قرآن کریم وقتی می خواهد درباره آن شجر یا آن خوشه ای که خیلی رشد دارد و ثمربخش است مثال ذکر کند می فرماید: ﴿جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ﴾<sup>۱۸</sup> و این ربا را هم که ربا می گویند برای اینکه آن يك امر زاید است دیگر خب این برجستگی و تلّ باران که بیاید اول سهم آن است آفتاب که بیاید اول سهم آن است اگر درختی در آنجا که سرزمین بلندتر است غرس بشود غالب این برکات را آن درخت می گیرد این می شود ربّوه، پس دیگر گود نیست یا هم سطح سایر زمین ها نیست يك مقدار اشراف دارد و برجسته است هوای مناسب دارد (يك) مسطح هم است یعنی صرف برجستگی آن نیست مسطح هم هست (این دو) آب مناسب و فراوان هم دارد (این سه) چنین جایی ذاتِ قرار است یعنی می شود آدم آن را مقرّ خود قرار دهد قرارگاه خوبی است برای اینکه اگر آفتاب مناسب بخواهید آنجا هست آب فراوان بخواهید آنجا هست هوای لطیف تر بخواهید آنجا هست منظره ای بیشتر بخواهید آنجا هست این را می گویند «ذات قرار» سرزمین ها بعضی ها مفرّتند بعضی ها معبرند بعضی ها مفرّ، بعضی ها چون جای ماندن نیست انسان همین که آنجا رسید باید فرار کند این می شود مفرّ بعضی جاهاست که سرزمین عادی است لازم نیست فرار بکند از آنجا می گذرد این می شود معبر، بعضی جاها دلپذیر است جای ماندن است به آن می گویند مفرّ، پس یا مفرّ است یا معبر است یا

۱۷. سوره مریم، آیه ۲۳.

۱۸. سوره بقره، آیه ۲۶۵.

مقرّ، آن مقرّ را که خیلی قرارگاهش دلپذیر است می‌گویند «ذات قرار» آنجا جای ماندن است فرمود ما این مادر و کودکش را به ذات قرار بردیم که آب جاری در آنجا هست ﴿ذَاتِ قَرَارٍ وَمَعِينٍ﴾ آبِ مَعِينِ قبلاً هم شرحش گذشت آبی که در دسترس باشد «تراه العیون و تناله الدلاء» نه در عمق زمین باشد که در دسترس نباشد نه دور باشد که چشم نبیند آبی که «تراه العیون و تناله الدلاء» به آن می‌گویند آبِ مَعین. فرمود ما اینها را به جایی بردیم که برجسته است اشراف دارد ذاتِ قرار است یعنی نه مفرّ است نه معبر بلکه مقرّ است و آبِ مناسب هم دارد. شرح مبسوط اینها در سوره مبارکه «آل عمران» در سوره مبارکه «مریم» گذشت.

### بررسی مبانی حقوق جهانی براساس وحی الهی و قوانین بشری

بعد می‌فرماید ما يك خطاب جهانی داریم این خطاب جهان شمول قرآن کریم همین است حقوق بشر را باید وحی بنویسد و احکام جهان شمول را باید وحی تنظیم بکند الآن مستحضرید این حقوقی که برای بشر می‌نویسند يك مبناي علمی ندارد چرا مبناي علمی ندارد؟ برای اینکه این هفت میلیارد بشری که دارند زندگی می‌کنند عاداتی دارند آدابی دارند سنی دارند فرهنگی دارند مبانی دارند بالأخره با مختلفات به سر می‌برند شما اگر بخواهید برای اینها حقوق تنظیم کنید موادّ حقوقی تنظیم کنید سه مرحله دارید که دو مرحله‌اش ممکن است ولی يك مرحله‌اش دستتان خالی است هر کتاب حقوقی هر مبحث حقوقی باید این سه مرحله را داشته باشد کما تقدّم مراراً الآن فقه هم همین طور است مجلس هم همین طور است در حوزه کارهای فقهی که انجام می‌دهند این سه مرحله است در مجلس هم کارهای قانونی وضع می‌کنند سه مرحله است يك موادّ حقوقی است که فقها استنباط می‌کنند در رساله‌های عملی می‌آید یا مجلسی‌ها تصویب می‌کنند به صورت قانون در می‌آید این موادّ حقوقی، این موادّ حقوقی را باید از مبانی بگیرند يك فقیه، مبناي خاص او در برائت نقلی این است در برائت عقلی آن است در اطراف علم اجمالی موافقت یا



مخالفتش این است در استصحاب با شكّ در مقتضی حکمش این است با شكّ در رافع حکمش این است يك مبانی دارد به استناد این مبانی آن احکام و موادّ فقهی را استنباط می‌کنند در رساله‌ها می‌نویسند. پس موادّ فقهی به استناد مبانی فقهی است حالا آن مبانی عبارت از قواعد فقهی است عبارت از قواعد اصولی است تا اینجا درست است مجلس هم همین کار را می‌کند يك موادّ حقوقی دارد که مصوّب‌اش است این مصوّب را از يك مبانی می‌گیرد که مبانی قانون مجلس، قانون اساسی است تا اینجا درست است اما این مبانی را باید از کجا گرفت؟ مبانی را باید از منابع گرفت آن دیگر امر علمی نیست آن دیگر مبانی نیست دست ما باشد در حوزه‌ها موادّ فقهی را از مبانی می‌گیرند این مبانی یا قواعد فقهی است یا قواعد اصولی این مبانی را از منابع می‌گیرند منبع، کتاب است و سنت اهل بیت (علیهم السلام) بنابراین يك فقیه دستش باز است و پُر است مجلس هم که موادّ حقوقی را تصویب می‌کند از قانون اساسی می‌گیرد قانون اساسی ما هم متّخذ از قرآن و سنت است که عدّه زیادی از فقها تلاش و کوشش کردند سعی همه آنها مشکور آنها که رحلت کردند حشرشان با انبیای الهی به استناد کتاب و سنت این را نوشتند، پس ما يك منبع داریم يك مبنا داریم يك ماده، حالا شما برای هفت میلیارد بشر می‌خواهید حقوق بشر تنظیم کنید چند ماده‌ای به عنوان موادّ حقوق بشر تصویب شده است بسیار خوب، این موادّ حقوقی از يك مبانی گرفته شده به نام چه؟ به نام عدالت، به نام آزادی، به نام استقلال، به نام امانت، به نام حریت اینها همه‌اش درست است اما عدالت را از کجا می‌گیرید؟ عدالت را ناچارید با فرهنگتان با آداب‌تان با سُنّت‌تان با درك خودتان بگیرید معنای عدالت را همه می‌فهمند که عدل یعنی «وضع كلّ شيء في موضعه» هر چیزی را سر جایش قرار دادن، اما جای اشیاء کجاست؟ جای اشخاص کجاست؟ جای اموال کجاست؟ جای بدن کجاست؟ جای جان کجاست؟ این را جان‌آفرین باید بگوید این را اشیاء‌آفرین باید بگوید او را اشخاص‌آفرین باید بگوید یعنی منبع، وحی و کتاب و سنت است شما [که حقوق بشر

را تنظیم کردید] که آن را ندارید، اگر پیشرفت ایران اسلامی هم هست چاره جز مراجعه به متن دقیق دین نیست برای اینکه عدل «وضع کلّ شیء فی موضعه» است معنای عدل چیز روشنی است اما اشیاء جایشان کجاست؟ زن جایش کجاست مرد جایش کجاست؟ حاکم جایش کجاست محکوم جایش کجاست؟ عالم جایش کجاست غیر عالم جایش کجاست؟ تا منبع نباشد مبنا نیست تا مبنا نباشد موادّ حقوقی صبغه علمی ندارد لذا قانون بشری که برای هفت میلیارد تصویب کردند صبغه علمی ندارد عدل را، آزادی را، استقلال را، امثال ذلك را از فرهنگ مردم از سنت‌های مردم از آداب و سنن و رسوم مردم می‌گیرند که این مختلف است.

### خطوط کلی رسالت پیامبران برخاسته از وحی الهی

در قرآن کریم ذات اقدس الهی يك برنامه جهان شمولی دارد همه انبیا را به خط می‌کشد همه اُمم را به خط می‌کشد همه صحف آسمانی را به خط می‌کشد هر کدام از انبیا در زمان خاصّ خودشان بودند خدای سبحان هم با آنها گفت ﴿يَا نُوحُ﴾<sup>۱</sup>، ﴿يَا دَاوُدُ﴾<sup>۲</sup>، ﴿يَا إِبْرَاهِيمُ﴾<sup>۳</sup>، ﴿يَا مُوسَى﴾<sup>۴</sup>، ﴿يَا عِيسَى﴾<sup>۵</sup> و مانند اینها را می‌گفت در هیچ عصر و و مصری انبیا صف نبستند که خدا به اینها بفرماید «یا ایّها الرسل» یا «یا ایّها الأُمم» این بعد از بیان آن مطلب سامی در سوره مبارکه «آل عمران» است که ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾<sup>۶</sup> ذات اقدس الهی يك حکم جهان شمول را به همه همه انبیا می‌گوید می‌فرماید بشر گذشته و حال و آینده يك واقعیّت است با فطرت توحیدی هم خلق شد هیچ کسی هم بشر را عوض نمی‌کند نه من نه دیگری ﴿لَا تُبْدِلُ لِحَلْقِ اللَّهِ﴾ به نحو نفی جنس چرا ﴿لَا تُبْدِلُ لِحَلْقِ اللَّهِ﴾

۱. سوره هود، آیه ۳۲.

۲. سوره ص، آیه ۲۶.

۳. سوره هود، آیه ۷۶.

۴. سوره بقره، آیه ۵۵.

۵. سوره آل عمران، آیه ۵۵.

۶. سوره آل عمران، آیه ۱۹.

برای اینکه غیر خدا که قدرت ندارد خود خدا هم که به احسن وجه آفرید دیگر دلیل ندارد که ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ﴾<sup>۱</sup> این را عوض بکند لذا فرمود: ﴿فَطَرَتِ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ﴾<sup>۲</sup> این به نحو نفی جنس است انسان از این زیباتر، بهتر و ظریف تر و جمیل تر و جلیل تر فرض ندارد که با این سرمایه خلق شده با سرمایه فطرت خلق شده با توحید خلق شده با جهان بینی خلق شده با گرایش به ابد خلق شده این مسافر ابد است از این بهتر دیگر فرض ندارد خب، اگر ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ﴾ اگر قرون گذشته و حال و آینده یکی است، اگر انبیا دینشان هم یکی است ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾ اگر شریعت و منهاج فرق می کند یعنی مثلاً ما چند رکعت نماز می خوانیم آنها چند رکعت، ما به کدام سمت رو بیاوریم در نماز آنها به کدام سمت، اینها شریعت و منهاج است ﴿لِكُلٍّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجاً﴾<sup>۳</sup> اصل عقاید، اصل فقه، اصل حقوق، اینها یکی است ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾ خب اگر بشر که پذیرای دین است گذشته و حال و آینده اش یکی است، اگر مربی که ذات اقدس الهی است ﴿فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلاً وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلاً﴾<sup>۴</sup>، بنابراین می شود خطی را رسم کرد که انبیا در آن خط اند خطی را رسم کرد که دین اسلام در آن خط است خطی را هم رسم کرد که جوامع بشری هستند بفرماید با هم زندگی مسالمت آمیز داشته باشید برای اینکه همه شما يك چیز می خواهید همه شما را يك نفر آفرید همه شما به يك جا بر می گردید همه شما با يك ترازو سنجیده می شوید، همه شما با يك فطرت ساخته شدید با هم نجنگید. این حرف می تواند حرف جهانی باشد.

۱. سوره تین، آیه ۴.

۲. سوره روم، آیه ۳۰.

۳. سوره مائده، آیه ۴۸.

۴. سوره فاطر، آیه ۴۳.

## عقل سرمایه خداوندی بر بشر در مسیر وحی و فطرت

پرسش:...

پاسخ: چرا، خود عقل را هم به عنوان فطرت، ذات اقدس الهی به او داده است دیگر، این عقل را که خدای سبحان به عنوان سرمایه قرار داد در ردیف همین‌هاست منتها عقل، چراغ است نه راه. ما نباید عقل را در برابر وحی قرار بدهیم آن راه است این چراغ. ما با نقل که چراغ روشنی است می‌فهمیم که خدا به انبیا چه فرمود با عقل می‌فهمیم که خدا به انبیا چه فرمود اینکه می‌گویند برائت عقلی اینکه می‌گویند برائت نقلی اینکه می‌گویند «یدلّ علیه العقل و النقل» این است ما همیشه یعنی همیشه باید مواظب باشیم که برهان عقلی را در ردیف نقل قرار بدهیم نه - معاذ الله - در ردیف وحی قرار بدهیم آن وحی مقابل ندارد آن علمِ شهودی است این علم حصولی است آن معصوم است این با خطا آمیخته است آن ارتباط مستقیم با ذات اقدس الهی دارد آن دیگر فکر و اجتهاد و ظنون در آن نیست این با این ظنون همراه است.

پرسش:...

پاسخ: بله، این حجّیت یا معذوریت را عقل کشف می‌کند یعنی چراغ است؛ از عقل هیچ کاری جز نشان دادن ساخته نیست قانون را کسی وضع می‌کند که جهان را آفرید، انسان را آفرید، پیوند انسان و جهان را آفرید. ما يك صراط داریم که کار خداست يك سراج داریم که آن چراغ را هم خدا روشن کرد منتها آن چراغ یکی عقل است در نهاد ما یکی نقل است به وسیله رجال نقلی حمل می‌شود از چراغ کاری ساخته نیست مگر اینکه نشان بدهد کجا چاه است کجا راه. موضوعات را خدا آفرید محمولات را خدا آفرید رابطه موضوع و محمول را خدا آفرید، سم را خدا آفرید دستگاه گوارش را خدا آفرید، سم اگر به دستگاه گوارش بیاید مرگ را به همراه دارد طبّ يك چراغ

است می‌گوید اگر بیمار این غذا را بخورد می‌میرد نه اینکه حکم بکند قانون‌گذار باشد نه فقیه قانون‌گذار است نه عقل فقیه قانون‌گذار است نه طبیب قانون‌گذار است همه قانون‌شناس‌اند قانون را ذات اقدس الهی وضع کرد که به نام صراط است ما تشخیص این صراط را با دو چراغ داریم این دوتا چراغ هم باید با هم هماهنگ باشند یکی چراغ عقل است یکی چراغ نقل، اگر گفته می‌شود عقل حکم می‌کند یعنی مثل اینکه شما این فتیله چراغ را بالا بردید این چراغ خیلی شفاف به شما نشان می‌دهد، دیگر چراغ حکم نمی‌کند این چاه است چاه را دیگری آفرید اینجا راه است راه را دیگری آفرید، اگر در چاه بروی می‌میری اگر به راه بروی به مقصد می‌رسی این کار چراغ نیست چراغ فقط کشف می‌کند می‌گوید این این طوری است نه این طوری باید باشد منتها ما در تدبیر امور داخلی خودمان يك باید داریم که حالا که این است من پس باید در راه بروم دیگر. این چنین نیست که عقل قانون‌گذار باشد مثل اینکه چراغ حرفی برای گفتن ندارد عقل چراغی است قانون‌شناس نه قانون‌گذار، قانون را دیگری وضع کرد.

### رسالت انبیا در تشریح خطوط کلی زندگی مسالمت‌آمیز

خب خدای سبحان در این آیه سوره مبارکه «مؤمنون» همه انبیا را به خط می‌کشد می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ﴾ یعنی حرفی است ما به همه گفتیم، غذای طیب و طاهر بخورید این اکل نظیر ﴿لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ﴾<sup>۱</sup> است که مطلق تصرف مراد است اگر کسی زمین مردم را غصب کرد می‌گوییم مال مردم خورد چه در ادبیات فارسی چه در ادبیات عرب، مطلق تصرف را می‌گویند اکل، ﴿كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ﴾ یعنی تصرفات طیب و طاهر داشته باشید این برای این، ﴿وَاعْمَلُوا صَالِحاً﴾ کار صالح انجام بدهید و من ناظم ﴿إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ﴾ این حرفی است که ما به همه انبیا گفتیم. عمل صالح چیست؟ مطابق همان که در سوره مبارکه «آل عمران» مشخص شد که ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ

۱. سوره بقره، آیه ۱۸۸؛ سوره نساء، آیه ۲۹.

اللَّهِ الْإِسْلَامُ» لذا بشر همه این ۷۲ ملت می‌توانند بدون جنگ زندگی کنند نشانه‌اش آن است که وجود مبارك حضرت (سلام الله عليه) که ظهور کرد «البيعة لله» حاکم است<sup>۲</sup> حالا ممکن است بعضی اقلیت‌های دینی بمانند ولی جزیه می‌دهند نه مظلوم می‌شوند نه ظالم. فرمود این حرفی است که ما به همه گفتیم. بعد گفتیم: ﴿وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً﴾ خب مستحضرید که ما چنین خطابی نداشتیم و نخواهیم داشت برای اینکه در هیچ عصری این طور نبود که همه انبیا یکجا جمع بشوند خدای سبحان درباره همه این میلیاردهای بشر گذشته و حال و آینده بفرماید اینها امت شما هستند بلکه بر اساس ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾ فرمود حرف ما به همه انبیا یکی است به همه اُمم یکی است که بدترین دشمن شما خود شما باشید مواظب باشید بیگانه دشمن شما نیست این هوس‌خواهی این زیاده‌خواهی این استکبار این اعتلاطلبی شما را به جان هم انداخت همین! شما خیال می‌کنید که معیار ارزش، داشتن تکاثر است ما به شما می‌فهمانیم معیار ارزش، داشتن کوثر است. شما جاه و مقام می‌خواهید همیشه به جان هم می‌افتید ما شما را به کوثر دعوت می‌کنیم شما بخواید با تکاثر متحد شوید این شدنی نیست با خودخواهی تفاهم کنید و مجلس داشته باشید و جلسه بگیرید که تفاهم کنید همه‌تان دلتان نزد يك ميز و مقام بتپد این شدنی نیست تا تکاثر هست همین درگیری و زدوخورد هست تا کوثر هست وحدت است فرمود این حرفی است که ما به همه انبیا گفتیم الآن هم به وجود مبارك پیامبر و اهل بیت همین حرف را داریم.

### منشأ اختلاف و جهالت بشر در مسیر توحید و عبادت

﴿وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ﴾ خدای شما هم که یکی است قابل یکی، فاعل یکی، راه هم یکی این اختلاف برای چیست؟ بشرها با هم مختلف‌اند؟ نه، ﴿لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ﴾ ربّ که مبدأ فاعلی و مربی است

۲. کمال الدین (شیخ صدوق)، ج ۲، ص ۶۵۴؛ الارشاد (شیخ مفید)، ج ۲، ص ۳۷۹.

مختلف است؟ نه، ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ﴾<sup>۳</sup> دین مختلف است؟ نه، ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾ چه چیزی مختلف است؟ هوس و هوا مختلف اند. عقل مختلف است؟ نه، علم مختلف است؟ نه، هوا مختلف است؟ آری! ﴿فَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ زُبُرًا﴾ دین را هر کسی برای خودش تفسیر کرده است ﴿فَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ زُبُرًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ﴾ می فرماید اینها مقداری در غفلتشان باشند تا يك وقت بالأخره بیدار می شوند دیگر. این مرگ، پایان راه که نیست این آغاز راه است چون مرگ، پوسیدن نیست از پوست به در آمدن است هجرت است بیدار می شوند «الناس نیامُ فاذا ماتوا انتبهوا»<sup>۴</sup> فعلاً خواباند دارند خواب می بینند. منشأ همه اختلافات این است

### تبیین معیار ارزش انسان بر اساس آیات و روایات

﴿أَيَحْسَبُونَ أَنَّمَا نُمِدُّهُمْ بِهِ مِنْ مَّالٍ وَبَنِينَ﴾ ما مال می دهیم، فرزند می دهیم به همه هم داد در سوره مبارکه «اسراء» گذشت ﴿كُلًّا نُمِدُّ هَؤُلَاءِ وَهَؤُلَاءِ﴾<sup>۵</sup> هم به اصحاب یمین [امکانات می دهد] هم به اصحاب شمال وگرنه امتحان نمی شود، ما به همه این امکانات را می دهیم ﴿كُلًّا نُمِدُّ هَؤُلَاءِ وَهَؤُلَاءِ﴾ اینجا هم فرمود حالا ما به شما به عنوان آزمون مال دادیم فرزند دادیم خیال کردید ﴿سَارِعُ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ﴾ اینها کوثر است اینها همه اش تکاثر است اینها امتحان است بالأخره با دست خودتان آبرویتان را نبرید این طور نیست که کسی به شما مهلت بدهد تا انسان را مسلوب الحیثیه نکنند رها نمی کنند برای اینکه این همه نعمت را خدای سبحان فراهم کرده و داده برای آزمون، آن وقت کسی بگیرد همین را بیراهه برود اینکه نمی شود فرمود اینها شعور ندارند دارند چه کار می کنند ﴿بَلْ لَا يَشْعُرُونَ﴾ پس معیار ارزش چیست؟ معیار ارزش این است ﴿إِنَّ الَّذِينَ هُمْ مِنْ خَشْيَةِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ﴾ اینها

۳. سوره بقره، آیه ۱۶۳.

۴. مجموعه ورام، ج ۱، ص ۱۵۰.

۵. سوره اسراء، آیه ۲۰.

همیشه در اِشفاق اند چه خواهد شد آیا این کار من مقبول است یا کار من مقبول نیست، اگر خلاف کنم چه می شود اگر وفاق کنم چه می شود لذا «خَوْفًا مِنْ اللَّهِ» مواظب خودش است ﴿وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ﴾ به همه احکام و حکم خدا ایمان دارند ﴿وَالَّذِينَ هُمْ بِرَبِّهِمْ لَا يُشْرِكُونَ﴾ دیگر نمی گویند خدا هست ما هم هستیم، قرآن هست ما هم هستیم نه، مطابق هوا کار نمی کنند ﴿وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ﴾ اینها با هراس کار خیر انجام می دهند می گویند شاید ریا باشد شاید خدا قبول نکند بالأخره کارشان را انجام می دهند يك بیان نورانی حضرت امیر در نهج البلاغه دارد که فرمود: «قُلُوبُهُمْ فِي الْجَنَّةِ وَأَجْسَادُهُمْ فِي الْعَمَلِ»<sup>۱</sup> مردان الهی کسانی هستند که تَنشان در کار است دلشان در بهشت است. بخش دیگری که از نهج البلاغه استفاده می شود از سایر فرمایشات اهل بیت استفاده می شود این است که حالا اینها که رفتند در بهشت چطور؟ فرمودند: «أبدانهم في الجنان و قلوبهم في حَضرة الرَّحْمَنِ» در دنیا که هستند بدنشان در خدمت به مردم است جانشان در بهشت است وقتی بهشت رفتند بدنشان در بهشت است جانشان عند الله است این را از سوره مبارکه «قمر» گرفتند که ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ \* فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ﴾<sup>۲</sup> دیگر «واو» در آن نیست ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ \* فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ﴾، ﴿عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ﴾ که دیگر جا برای بدن نیست جا برای شجر و حجر نیست، بنابراین [در بهشت] «أبدانهم في الجنان و قلوبهم في حَضرة الرَّحْمَنِ».

«و الحمد لله رب العالمين»

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

۲. سوره قمر، آیات ۵۴ و ۵۵.